

امام حسن عسکری علیه السلام

«أوصيكم بتقوى الله والورع في دينكم والأجتهاد لله وصدق الحديث وأداء الأمانة إلى من أئتمنكم من برٍّ أو فاجرٍ وطول السجودٍ وحسن الجوارٍ».

دین اسلام مجموعه ای از عقاید و تعالیم و دستورات عملی می باشد که در قالب تعالیمی هدایت بخش بر قلب پیامبر(ص) از جانب خالق حکیم وحی شده است و نظام اخلاقی را به صورت مجموعه آموزه هایی که راه و رسم زیستن به نحو شایسته و بایسته را در آن ترسیم کرده، بایدها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را تبیین نموده، و در نتیجه بخوبی به رابطه تنگاتنگ دین و اخلاق پی خواهیم برد و اخلاق را پاره ای ناگسستنی از دین به شمار خواهیم آورد.

اخلاق، یکی از سه بُعد عمده دین است و اسلام بر سه بُعد اصلی «اعتقاد»، «احکام» و «اخلاق» استوار است و تکمیل ارزش های اخلاقی و جهت خدایی بخشیدن به صفات و رفتار انسان ها از اهداف عمده بعثت انبیا است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «أني بُعثتُ لأتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»،
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ

درباره ضرورت اخلاق برای انسان و جامعه انسانی شکی نیست، از جنبه روحی و روانی فردی، ضرورت اخلاق از آن روست که روح ما را سالم می سازد و بهترین شیوه زندگی فرد را تعلیم می دهد. اخلاق رذیلت ها را به ما معرفی می کند و راه پرهیز از آنها را نشان می دهد فضائل را به ما نشان می دهد. در اخلاق، بهداشت روانی فردی ما رعایت می شود و احساس نوعی آرامش می کنیم. به عنوان مثال همین که "ربا" نمی خوریم یا چشم از نامحرم می پوشانیم یا دروغ نمی گوئیم احساس آرام می کنیم و این حداقل فایده و ضرورت فردی اخلاق است.

جنبه دیگر اخلاق بعد اجتماعی آن است؛ یعنی اگر انسان به قواعد و احکام اخلاقی پایبند باشد، نه تنها خودش احساس آرامش می کند، بلکه اجتماع هم از کردارها و رفتارهای پسندیده او احساس آرامش می کنند. مثلاً کسی که غیبت نمی کند غیر از این که بهداشت روانی فردی خودش تامین می شود مردم نیز در راحتی و آرامش به سر خواهند برد یا کسی که حسود نیست، علاوه بر این که خودش در آتش حسد نمی سوزد مردم هم از آزارهای حسادت آمیز او در امان هستند.

اما مهمترین ضرورت اخلاق، پرورش استعدادهای خدادای انسان و شکوفا شدن آنها برای رسیدن به کمال نهایی است؛ یعنی انسان با اخلاق و عمل صالح، فقط به این انگیزه که خداوند متعال را خوشنود سازد به کارهای اخلاقی دست می زند. استمرار این سطح از اخلاق در زندگی انسان، او را به سوی کمال می برد. برای

فرد مومن، چه لذتی بالاتر از خشنودی خدا و لقا و دیدار او ست. اساساً انسان برای همین هدف آفریده شده است تا با آگاهی و عمل صالح و استمرار در کردارهای اخلاقی به خدا برسد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، « **سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثٌ خِيَالٌ: إِذْ صَافَكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُوَا سَاءُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ.** »

یعنی با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق علیه السلام یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُوَا سَفَاءِ إِخْوَانِكُمْ».

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند. بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می‌کرد:

هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند. آن دو در رکاب برادرم و پسرعمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند.

در کوفه وقتی امام سجاد علیه السلام سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند. در این جا هم عمه‌اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: «اگر می‌خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان»

یادآوری شجاعت روحی حضرت زینب علیها السلام در مواجهه با مشکلات و آن همه داغ و شهادت و نیز خطابه‌های آتشین او در کوفه و دمشق در مقابل جباران زمان، بانوان ما را نیز شجاع و دلیر بار می‌آورد.